هوالعليم

حجیت کلام اولیاء الهی

عصمت

برگرفته از آثار

حضرت آیة اللّه الحاج سيّد محمد محسن حسينی تهرانی

قدّس اللّه سرّه

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم‏

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحيم‏

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ‏

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعينَ مِنَ الآنَ إلَى قِيامِ يَوْمِ الدّينِ‏

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ الْعَليِّ الْعَظيم‏

# مقدمه

حضرت علّامه طهرانى رضوان الله عليه در كتاب روح مجرد صفحه 196 بعد از اثبات ولايت جناب سيد هاشم موسوى حداد رضوان الله تعالى عليه فرموده‏اند: فعل اولياء خدا حجت است، در اين باره سؤالاتى به ذهن متبادر مى‏گردد لطفا جواب آنها را بفرمائيد.

1- مقام ولايت چه نسبتى با مقام امامت دارد و آيا غير از ائمه معصومين عليهم السّلام كسى داراى اين مقام مى‏تواند باشد؟

# حقیقت معنای ولایت

برای روشن شدن مطلب ابتداءً به تعریف و توضیح ولایت می‌پردازیم:

ولایت یعنی بین دو چیز چنان قرب و مؤالفت صورت پذیرد كه چیزی خارج از وجود آنان در میان نباشد. در نتیجه این قرب كه لازمه وحدت است آثار شیء در ولی تجلی می‌نماید و چون عبد در مقام عبودیت به این مرتبه از قرب برسد بواسطه غلبه جنبه عِلّی در حضرت حق ذات عبد متحوّل و متغیر به آثار و ظهورات ذات پروردگار می‌شود و این مسأله معنا و مفهوم حدیث قدسی معروف است كه می‌فرماید:

«ما یتقرب إليّ عبدي بشیء أحب إليّ مما افترضته علیه... فكنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یأخذ به...»

هیچ عمل و كرداری كه بنده مرا به من نزدیك كند در نزد من بهتر از تكالیف و دستورات شرعیه نمی‌باشد پس در صورتی كه بنده من قیام به آنها كرد من گوش او می‌شوم و چشم و زبان و دست و... خواهم شد. در این صورت است كه اعمال و گفتار و تفكر ولی خدا از كیفیت و صبغه بشری خارج شده و به صبغه الهی و جوهر ربوبی در خواهد آمد. و نیز در حدیث قدسی شریف می‌فرماید:

«عبدي أطعني حتّی أجعلك مثلي فأنا أقول كن فیكون و تقول للشیء كن فیكون».[[1]](#footnote-1)

بنده من فقط مرا عبادت كن و در تحت انقیاد من درآی تا تو را همانند خویش گردانم. من به چیزی چون گویم موجود شد، وجود پیدا می‌كند و تو نیز اگر بگوئی: باش، خواهد بود. ولایت از ناحیه عبد و از ناحیه پروردگار این حقیقت و معنای ولایت است، پس ولایت بمعنای سلطه و سیطره و هیمنه و حكومت نیست بلكه بمعنای نزدیكی و قرب است، الا اینكه این تقرب در طرفین بنده و پروردگار به دو صورت با حفظ اصل حقیقت و ریشه آن ظهور پیدا می‌كند.

ولایت از ناحیه عبد كه همان فناء ذات عبد در ذات پروردگار است موجب استجلاب و استجذاب نفحات جمالیه و بارقه‌های اسماء و صفات كلیه حق بر قلب بنده است و همین ولایت از ناحیه پروردگار به معنای افاضه رشحات آثار جمال و جلال بر قلب و ضمیر بنده است و سلب اختیار و اراده او و جایگزینی اراده و مشیت خود بجای آنست، كه در این صورت بنده قادر بر انجام اموری كه از شئون اراده و اختیار حضرت حق است خواهد بود. ابن فارض عارف عظیم الشأن مصری رضوان اللَه علیه در این باره می‌فرماید:

هی النفس إن ألقت هواها تضاعفت \*\*\* قواها و أعطت فعلها كل ذَرَّة[[2]](#footnote-2)

اینست مقام و مرتبه نفس كه اگر مخالفت هواهای او را كردی و با مشتهیات نفسانی به مبارزه و معارضه پرداختی غذای او را به تزاید رود تا جائی كه بر تمام ذرات عالم وجود هیمنه و سیطره و استیلا خواهد یافت.

این مرتبه برای پیامبران الهی و حضرات معصومین علیهم السّلام و نیز برای اولیای الهی بدست خواهد آمد. و شرط زعامت و امامت و قیادت است، زیرا تا انسان از ذات و نفس خود عبور نكرده باشد و مراتب هواها و امیال نفسانی را حتی تا آخرین و عمیق‌ترین مراحل آن در نوردیده باشد مدركات و امیال و بروزات و ظهورات او نمی‌تواند صد در صد الهی و ربوبی باشد و چه بسا آمیخته‌ای از هوا و نصیبی از عالم غیب باشد كه این موقعیت برای اسوه و الگو قرار گرفتن مناسب نیست. بنابر این چنانچه در آیات الهی آمده است:

﴿وَ جَعَلناهُم أئِمَّةً يهدُونَ بِأمرِنا وَ أوحَينا إلَيهِم فِعلَ الخَيراتِ وَ إقامَ الصَّلَوةِ وَ إيتاءَ الزَّكوةَ وَ كانوا لَنا عابِدينَ﴾[[3]](#footnote-3) و ما ایشان را پیشوایانی قرار دادیم كه مردم و خلائق را با امر و اراده و مشیت ما بسوی تعالی و كمال هدایت كنند (نه از سر خود و بر اساس هوا و سلیقه شخصی خود) و به آنها انجام امور خیر و به پا داشتن نماز و پرداخت زكات را وحی نمودیم و ایشان كاملا و صد در صد در مقام عبودیت و انقیاد تام برای ما بسر می‌بردند.

# مهم ترین ویژگی انسان کامل

بدین لحاظ اطلاق لفظ امام و ولیّ خدا در لسان قرآن نسبت به بندگان خالص خدا به كسانی گفته می‌شود كه این مرحله از عبور و گذراندن مرتبه خواست و اراده نفس را طی كرده باشند، بنابراین اگر شخص با رعایت ضوابط شرع به نحو اتمّ و انجام ریاضات شرعیّه و سیر و سلوک الی اللَه و مخالفت با هواهای نفسانی و امیال دنیوی و دوری جستن از ریاستها و تفوّق طلبی و ترس و انقیاد تامّ و اطاعت کامل از دستورات اولیای الهی بتواند از مراحل مختلفه عوالم نفس عبور نموده باشد، آن شخص به مقام و مرتبه ولایت الهی خواهد رسید و ولیّ کامل پروردگار خواهد شد، زیرا تحقّق این مرتبه در وجود چنین شخصی اعتباری نبوده و جنبۀ تکوینی و واقعی پیدا می‌کند و مانند سایر اعتبارات شرعیّه که وضع و رفع آن به دست شارع است نمی‌باشد. چنین شخصی قابلیت احراز عنوان امام را پیدا می‌كند خواه از جانب الهی به این منصب رسیده باشد یا نرسیده باشد و مأمور به هدایت شده باشد یا نشده باشد.

# تفاوت امام علیه السلام با ولی الهی

در این فرض كلام او كلام امام علیه السّلام و فعل او فعل امام علیه السّلام می‌باشد با این تفاوت كه نفس مطهر امام علیه السّلام بواسطه سعه كلی آن كه تمام تعینات را در عالم وجود احصاء نموده است خداوند دو مسؤلیت و دو وظیفه به او محوّل كرده است: وظیفه و مسؤلیت اول: ارائه طریق و هدایت و ارشاد به سوی مرتبه تعالی از معرفت و كمال كه همان شناخت حقیقی و شهودی ذات پروردگار است بواسطه بیان احكام و برنامه تربیت و تزكیه. وظیفه دوم امام علیه ‌السّلام: ایصال و فعلیت بخشیدن به نفوس مستعدّه و بالقوه را به مراحل و مراتب متفاوته در سعادت و شقاوت كه این مسئولیت به فعل تكوینی و ولایت تكوینی امام علیه ‌السّلام برمی‌گردد، اما ولی خدا دارای یك چنین مسئولیت عظمی و عام الشمولی نمی‌باشد بلكه نسبت به حیطه و محدوده وظیفه‌اش در افراد معین قیام به این وظیفه و تكلیف می‌نماید و البته محدوده ارشاد و هدایت و نیز تربیت و تزكیه افراد بر حسب تشخیص نفس ولی خدا بواسطه ارتباط با مبدأ اعلی موسّع و مضیق خواهد شد.

2- آيا بعد از رسيدن به اين مقام ممكن است خطائى از شخص ولى سر بزند؟ و يا فعل وى با فعل امام معصوم در تعارض باشد؟

بحث خطا و اشتباه در فعل ولی خدا به كیفیت اراده و خواست او نسبت به مصالح و جریانات اطراف خویش برمی‌گردد. با توجه به مسائل گذشته در سؤال اول دیگر زمینه این پرسش منتفی خواهد شد زیرا خطاء در انسان ناشی از عدم علم به حقیقت حادثه و واقعه در مسائل اجتماعی و شرعی و شخصی خواهد بود و در صورت انكشاف امور غیبیه و حقائق مخفیه از نفوس افراد عادی گرچه به مراتبی از علم رسیده باشند، دیگر جهل و ابهام در این امور معنی و مفهومی ندارد، بر این اساس ولی خدا نسبت به مطالب اجتماعی و دستورات تربیتی و اوامر و نواهی امكان اشتباه در او منتفی است و همینطور نسبت به مسائل احكام و مبادی شرع مقدس و اطلاع بر ملاكات احكام دارای قطع و یقین است و از این جهت بواسطه اشراب از حقیقت ولایت امام علیه‌ السّلام هیچگونه خطا و اشتباهی در او متصور نخواهد بود، به خلاف افراد عادی از اهل علم و اجتهاد كه تطرّق خطا در فتوا كاملا محتمل بلكه واقع است و از اینجاست كه اصل مسلّم تخطئه در بحث كلام شیعی بوجود آمده است پس از وضوح این مطلب به این نكته اشاره می‌كنیم: ولی خدا در افعال عادی و ظاهری مانند غذا خوردن، حركت كردن، امر و نهی به مسایل عادی و روز مره ممكن است دچار خطاء شود، زیرا بر اساس مصلحت و عنایتی كه جهت حفظ حریم ولایت و امامت و احتمال تشبه و مماثلت او با امام علیه السّلام كه ممكن است در برخی از افراد كم جنبه و نا آگاه بروز و ظهور كند، نفس خود را از مرتبه حضور علمی اشیاء به مرحله فعلیت آن در ذهن و فكر خارج نمی‌سازد و با همان ذهن و فكر عادی به انجام این امور اقدام می‌نماید، مثلاً در تألیف كتاب چه بسا غلط املائی و یا تاریخی و یا اعرابی و امثال آن مشاهده شود، یا در مسائلی كه مربوط به تكالیف ظاهری است ممكن است در بعضی از موارد به همان تكلیف ظاهری رجوع به مدارك و مسانید اكتفا نماید در عین اینكه خود به حقیقت امر آگاه است، و این مسأله با حجیت ذاتی علم منافاتی ندارد، زیرا علمی كه از روی طرق ظاهریه و مبانی عرفیه و عقلائیه حاصل شود شرعاً منجز و مكلف است نه آن علمی كه از طریق شهود و اتصال به مبدأ و حقیقت ولایت كه آن حكم خاص خود را دارد مانند اطلاع اولیاء و معصومین بر مصائب و قضایائی كه بر آنها وارد آمده است و خود از وقوع آن خبر داده‌اند. بنابراین هیچ گونه تعارضی بین كلام اولیای الهی و بین فرمایشات أئمه معصومین علیهم السّلام وجود ندارد و همه از یك سرچشمه نشأت می‌گیرد، بلی در قضایا و حوادث مختلف ممكن است كلمات و مضامین با حفظ اصل حقیقت و تغییر در مصادیق متفاوت باشد كه البته باید چنین باشد.[[4]](#footnote-4)

منبع: مقاله ولایت

1. الجواهر السنية، شيخ حر عاملى، ص 361. [↑](#footnote-ref-1)
2. ديوان ابن فارض، ص 117، التائية الكبرى. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره الأنبياء (21) آيه 73. [↑](#footnote-ref-3)
4. سيد محمد محسن حسينى طهرانى، مقاله الولاية، ص 3ـ 10 [↑](#footnote-ref-4)